بررسی تطبیقی زندگی حضرت حواء در تفسیر فرقیان

خیمه

چکیده

پیام به پاگردی قرآن کریم، حضرت آدم و حواء، پدر و مادر تمام انسان ها هستند که با هیبوطشان به زمین، زندگی انسان بر روز که خاکی رقم خورده، هدف از انجام این پژوهش بررسی زندگانی آم البشر، حضرت حواء در تفسیر شیعه و سنی و نیز منابع وابعه آن دو فرآیند به روش توصیفی است. پژوهش حاضر غلبه بر پرداخته به حضور حاضری، زمان و مکان و کیفیت لقب، گذار و هیپوکی دیانی و... نشان می‌کند در موارد اختلافاتی آیات مربوط به حضرت حواء، قبول صحیح را پیان کرده و شیوه‌های را پیشنهاد دهد. این مطالعه نشان می‌دهد خواست از آن، حواء را آفریده است و اینکه در قرآن می‌فرماید: "خلق من شد و آزاد" متغیر این است که حواء را از جنس آدم خلق کرده است. حواء، سنتی در رسوم آدم نداشته و شیطان است، گروه آنها را رسونه کرده است؛ برای این اساس، روایاتی که حواء را باعث گذار آدم عنوان می‌کنند، از عقاید اسلامی نفود کرده و من توان به آنها اعتقاد ندارم.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی، انسان، آدم، تفسیر فرقیان

zeynabhshoor92@gmail.com

1. دانش آموخته سطح 2 تفسیر و علم قرآن، جامعة‌الزهراء
مقدمه

خداوند در قرآن کریم آیاتی را به خلقت انسان های نخستین عنوان کرده است و حواره، حضور آدم و زندگانی انسان پژوهش ها و آثار بشری ایجاد یافته است اما در مورد حضور حواشی انسان چنین نیست. لذا در این مقاله به مباحث مربوط به زندگانی انسان در آیات و روايات تفسیر فرقیا بپرداخته شده و در موارد اختلافی نتایج پیدا، ضمن بحث مستندات، قبول صحیح گرایش شده.

در این مقاله، بین از مفهوم شناسی و وجه تامگذاری انسان به حواشی و بیان کننده ها و الگا انسان، با تأکید بر روایات تفسیری فرقیا به این سوالات پاسخ داده و خواهد که زبان خلقت انسان گی و در چه مکانی بوده است؟ چه میزان عمر كرده و محل ذاچف انسان ساخت؟ ازدواج انسان با حضرت آدم چگونه بوده و چه نقش در هیچ دستور حضرت آدم داشته است؟

چگونگی خلق انسان در این موضوعات توسط مردم، همراه مردم توجه توضیحی بوده است. درباره، بیشتری این موضوع نیز می‌توان گفت که نزدیک تاریخ‌نگاران، قصص انسانی، قطعات در دین‌های انسانی، تفسیری، دلیل آیات‌های تاریخی در حضرت حضرت‌های انسان موضوع مطالعه نگاشته‌اند.

مانند: کتاب قصص قرآن سیدی‌اشرف رسول‌محمدی و قصص انسانی، تعلیق که دارای شیوه‌گوشه‌مناسی بودند و نیز کتاب حیاة القلوب علامه مقلی و قصص انسانی جزایری که ضمن استفاده از منابع دست‌اول، منابع زیادی را معرفی کرده‌اند.

برای آشنایی با کتاب‌هایی دیگر در این زمینه می‌توان به جلد هفتم کتاب الذرعیه الاصطبلف، الشیعه آفریدگه مرجعی مراجعه کرد. اما آنچه تاکنون وضوحی نشان نده، بیشتر در مورد حوار حواشی آدم بوده و کمتر به حوار بردایشان اشاره است. علاوه بر این، بیشتر آنچه در کتاب‌های قصص قرآن آمده، به شکل داستان‌بوده و به طور مستند و مستقل درباره حوار حواشی بحث نشده است. همچنین در مقالات، بیشتر به کشفت بخش حوار بردایشان است اما این مقاله در صورت است به طور مستقل به زندگانی حوار حاجور در تفاسیر فرقیا بپردازد و در خصوص ایشان بحث کند.
1. مفهوم شناسی جویه

1.1. معنای لغوی

واژه جویه از ریشه ج و ی است (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۳۱۸، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

ح و و دانسته‌اند (حسینی زیبی‌پندر، متن تا ج ۱۰۰، قرین ۱۰۰، ۲۰۶، ج ۱، ص ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) در کتب

در کتب لغت معنا جویه گوناگونی برای این ریشه ذکر شده است:

۱. جمع کردن (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۲. دانستن و جویه (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۳. درمانی کردن (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۴. ضیمه کردن (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۵. به واسطه جویه (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۶. به واسطه جویه (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

۷. به واسطه جویه (فارسی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۱۸۹، از هریز، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) راغب اصفهانی، بی تا، ص ۷۲۷ و ابی منصور، ۲۰۰۲، ج ۱۲، ص ۱۴۶۴، طرحی، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۱۸۹، طرحی، ۱۴ۡ۴، ج ۱، ص ۱۱۳) برخی نیز آن را ریشه

بنابراین می توان گفت این ریشه مربوط از ابتدای آسم است اشمال و حم به دیگری به طوری که برآن چگونه شود و آن را جمع کند (مصطلحی، ۱۴۵۵، ج ۳، ص ۳۲۲، ص ۳۲۲)
نیازی را به معنای رنگ، گیاه و حیات دانسته اند. اما معناوی مورد نظر در اینجا همان حوا، همسر حضور آدم است.

1.2 وجه نام‌گذاری

درباره علت نام‌گذاری نخستین زن به نام حوا، حوا در جهان چهار چنین این است: می‌گویند: «حوا حوا به‌نام خلق‌شده‌اند. حوا تامیم‌آمیز شد، چون (بدن او) از (باقی‌مانده گل) موجود زنده (آدم) خلق گردیده است.» در روایات دیگر نیز این عباس، این مسعود این وجه تسمیه آمده است (ابن‌باییه، ۱۳۸۵، ج.۱، ص.۱۶۴۸، ج.۲، ص.۹۴؛ طبیعی، ۱۳۷۴، ج.۱، ص.۱۱۲، تعلیمی، ۲۰۰۹، ص.۲۹؛ سیب‌توتی، ۱۳۷۱، ج.۱، ص.۵۲؛ طبری، ۱۳۵۸، ج.۱، ص.۱۷۰، زری، ۱۴۰۸، ج.۱، ص.۲۲۷؛ طبری، ۱۳۷۴، ج.۱، ص.۱۹۴ و عروسی‌خویزی، ۱۴۱۵، ج.۱، ص.۲۴۹).

۲. براساس روایتی دیگر، وجه نام‌گذاری چنین است: «حوا حوا به‌نام خلق‌شده‌اند. حوا حوا تامیم‌آمیز شد، چون (بدن او) از (باقی‌مانده گل) موجود زنده (آدم) خلق گردیده است.» در کتاب مقدس نیز چنین آمده که آدم زن خود را حوا، حوا تامیم‌آمیز شد، زیرا مادر تمام زندگی این ما (کتاب مقدس، سفر پیدایش، بابا، سوم، ص.۵).

به هر حال می‌توان گفت به علت آفرینش بدن حوا از باقی‌مانده گل موجود زنده (آدم)، یا به دلیل اینکه حوا در این زمان، مادر همه انسان‌ها و نزدیک‌ترین همراه خود به آدم و نامت‌های نهاده شده این است و معناک مصطلحی این نام به ریشه لغی‌اش در عربی، رهطی شده است.

۲. کتب‌ها و اقلام

مشهورترین کتبی حضرت حوا، ام لبیرا است که در تعداد زیادی از روایت‌های آدم است (مفيد، ۱۳۴۲، ص.۳۷۷؛ کوکی، ۱۳۴۸، ص.۹۶۸؛ کوکی، ۱۳۴۸، ص.۹۶۸؛ کوکی، ۱۳۴۸، ص.۹۶۸؛ کوکی، ۱۳۴۸، ص.۹۶۸). از کتاب‌های دیگر، یکی می‌توان به ام انتباه، ام’anmeh، ام قاطعه، ام ایمه و
آم شیت (احمدی هراسانی، ۱۳۸۱، ص۴۲) اشاره کرد. در مورد اقبال آن حضرت در فرآیند از دعا به
ام داده، صفات مطهره، فضائل و مرزده، برای انشا بیان شده و از او باکی از پیلیده و پرتنز
بشر و رفت و آمکنده در مكان های قدسی یاد شده و درود و صلوات خداوند برای او خواسته شده
است (مقایسه الجنان، دعا دی امرداد).

۳. زمان و مكان خلفت حضرت حوا

۳.۱. زمان خلفت

براساس آیه اول سوره نساء، خلفت حوا بعد از خلفت آدم بوده است: «یا آن‌ها النّاس اَلْقَوْم
رَبُّکُمْ اَلْدّی خَلَقْنَ مِنْ نَـّسَمَٰ وَحَالُدٍ وَخَلَقْنَ مِنْهَا زَوجَهَٰهَا» بنابراین با دانستن زمان خلفت آدم می توان
به زمان خلفت حوا پی برد.

طبق روایات، خداوند بعد از خلفت آسمان‌ها و زمین و هوا و درختان و ... آدم را خلق کرد.
و خلفت انشا در آخرین ساعات روز جمعه واقع شده است (فیل، ۱۳۸۱، ج۱، ص۴۲:۴۲؛ این کتاب،
۱۳۸۱، ج۱، ص۴۲، ۸۶:۴۲؛ این روز، ص۴۲، ۸۶:۴۲، ص۴۲، ۸۶:۴۲). در روایات مکرر در
پیامبر (ص) آمده است که خداوند، آدم را در روز جمعه آفریند و در روز جمعه از پیامبر (ص) کرد و در
روز جمعه، توبه وی را پذیرفت و در روز جمعه جانش را گرفت (طبری، ۱۳۸۱، ج۱، ص۴۲، ۸۶:۴۲ و سبزوار).

۳.۲. مكان خلفت

دریابه مكان خلفت حوا اختلاف است. براساس روایتی از ابن عباس، ابن مسعود و گروهی از
صحابه، افرادی حوا در پیامبر بوده است. طبق ابن روایت، خداوند پس از پیامبر واندن ابی به
از پیامبر و سکونت دادن آدم در آن، جهنم تنهایی و را دید. حوا را آفریند (طبری، ۱۳۸۱، ج۱، ص۴۲، ۸۶:۴۲ طبری، ۱۳۸۱، ج۱، ص۴۲، ۸۶:۴۲).
از ورود ادم و ایشان به پهست است. طبق این روایات، خداوند فرشتنگان را نموده می‌کند تا ادم و حواء را که لباسی از نور بر نشودند، بر تختی از طلا وارد بهشت کندند (طبری، 1363، ج. 1 ص: 79). در زبان سنتی اعراب نیز خلقت حواء در پی از بیرون به پهست بوده است.

برخی دیگر از مفسران معتقدند: سبب بعضی از آیات نیز مؤید خلقت حواء در بیرون از بهشت است. مانند آیه‌ای: "وَ عَلِیمُ الْأَسْکُونَاتِ وَ زَوْجَاتُ الْجَنَّةِ" (اعراف: 19) (طبری، نیم تا. ج. 1 ص: 151 این کتاب). در این آیه، ذکر می‌شود که خداوند بر همه کنده‌گاههای جنگلی و کوه‌هایی که در بهشت پیدا می‌شود، خلق کرده است. سپس خداوند به ادم داده بود که به از بیرون از بهشت بوده است. در نتیجه، زمان خلق حضرت حواء بعدها به خلقت حضرت ادم بپردازد. اما در مورد مکان خلقت ایشان اختلاف است. برخی قائل بوده‌اند که از بیرون از بهشت و بعضی نیز معتقدند در بهشت بوده است.

۲. چگونگی آخرین حضور حواء
در قرن هیجدهمی تصمیمی به چگونگی خلق حواء تا زنده و سرشد به جهان‌ها و زندگی در بهشت نموده است. یکی از این موارد، یکی از این موارد این است، که آن‌ها باید به مسیر خاص و شناختی خاصی باشند. (نавی، ج. 1388، ص: 17)
خداوند در این آیه به عبارت «و خلق منها زوجها» به چگونگی آفرینش حواء اشاره می‌کند.

مفسران در تفسیر این جمله، دو دسته اند:

۱- گروهی با استناد به روایاتی که خلق حواء را از دندان چوب آدم می‌دانند، از راه کمک به دانسته‌ای از مفسران نخستین. مثل ابن عباس، ابی‌هبه، قتاده، میهمان، حسن، گزارش‌هایی به این مضمون آمده است (مقدمه، ص ۱۴۴، ج ۷، ص ۲۳۹: طبری، ج ۷، ص ۱۵۵: رازی، ج ۷، ص ۳۱۴: سیوطی، ج ۷، ص ۳۱۴: سهردان، ص ۱۱۶). برخی این تفسیر را به اثربیان مفسران نسبت می‌دهند (مقدمه، ص ۱۹۷: ابن رزاق، ص ۱۷۴: ابن سبکی، ص ۱۷۴: ابن رزاق، ص ۱۷۴).

۲- گروهی با استناد به روایاتی که خلق حواء را از دندان چوب آدم می‌دانند، از راه کمک به دانسته‌ای از روایات معاصر یا احتمالاً در تأیید این نظر وجود دارد (مقدمه، ص ۱۹۷: ابن رزاق، ص ۱۷۴: ابن سبکی، ص ۱۷۴: ابن رزاق، ص ۱۷۴).

این گروه به این قسمت ایشان استدلال کرد که خداوند فرموده است: شما را از بین نفس خلق کرده و اگر حواء از آدم خلق نشده باشد، یعنی انسان‌ها از دو نفس خلق شده اند (مقدمه، ص ۱۷۴: ابن رزاق، ص ۱۷۴: ابن سبکی، ص ۱۷۴).


در روایت دیگری گفته شده: با زنان به نیکی رفتار کنید، چون زن از دندان کچ خلق شده، که اگر اینست کنید، می‌شکند و اگر با او مدارا کنید، متنفذ می‌شوید» (ج ۷، ص ۱۴۴: ابن کثیر، ص ۱۷۴: ابن سبکی، ص ۱۷۴: ابن رزاق، ص ۱۷۴).

۱۴۷
برخی مفسران بی‌پدید خلقت حواشی از دندان چپ آدم، به‌ین حکمت آن پردیخت‌اند. الیوسی آن را نشان‌های از قدرت خداوند دانسته که همان گونه که می‌تواند موجبی را از گل بی‌پریند، می‌تواند آن را از موجودی زنده و از غیر راه را و ولد تیز خلق کند (الویسی، ج. ۳/۲۴۶). برخی دیگر، حکمت این نوع خلق را گرافیش بی‌پرینج می‌دانند به هم جنس خود داستان‌اند (رزی، ۱۴۳۰، ج. ۱/۸۸). صدران‌المتاآهین از این مطلب برای تیپیون سبب عالم وجود چهره‌گرفت هستند.

(شیرازی، ۱۴۱۵، ج. ۳/۸۳).

گروه دیگری از مفسران، «من» را در این جمله، جنسیت دانسته‌اند؛ این خداوند حواشی را از جنس آدم آفرید که او این کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۲۱، ج. ۳/۲۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۷۴، ج. ۱/۲۴۴). پنسلی، بی‌تا، ۱/۲۹۱; مراوی، بی‌تا، ج. ۱/۲۹۱; چاپر، ۱/۲۸۶; اسرائیلی، ۱۴۲۰، ج. ۱/۲۴۸ و اولویسی، ۱۴۳۳، ج. ۳/۳۴۲، در منابع اهل سنت، در تأیید این نظر روایتی از پیامبر نیستند. ولی در منابع شیعی، روایاتی از اینه گزارش شده که در نظر گروه اول بین خواهند شد.

مفسران در رد نظر گروه اول دلایلی را بیان کرده‌اند:

۱. در جواب به استدلالشان به قسمت اول آیه یک سوره نسباً می‌توان گفت: مراد از آیه این است که هم‌اکنون از گرفتگی پدیداری در خلق حاصل است و این مطلب واقعاً متغیری با دلایل داشتند. در نتیجه می‌توان گفته شود: پیامبر، برای پیامبر می‌گوید: که این شخصیت از نفس افریده‌اند (مجلسی، ۱۴۷۵، ج. ۱/۸۹؛ جزایی، ۱۴۲۲، ج. ۱۳۲۶، ص. ۴۲۸). در آیاتی که در مورد آفرینش مطلق انسان ها سخن گفته شده: نظر گروه «خلقت یکتاً زوجیا» به کار رفته است. مانند آیه: (و این تاثیر یکنون خلق نمی‌باشد که از آفسکم آفریده) (روم، ۲۳)، این آیه مربوط به پیامبر انسان‌های بی‌من» در آن جنسی است: زیرا آفریده‌شدن هر راز از پیامبر همسرش نمی‌تواند مراد باشد و مراد این است که جفت او را از جنسیت و نوع و نام نهضت آفریده
آست (طاطسیابی، ۱۳۷۴، ج. ۳، ص. ۴۲۴، رشیدزادا، ۱۳۴۴، ج. ۱، ص. ۴۰۸، سیف‌نشانی، بی‌پناه، ج. ۱۱، ص. ۱۱۰)، مجلسی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۱۴۰۳، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۱۴۴۳، زهلی، ۱۳۴۱، ج. ۱، ص. ۱۴۰۴، مزایی، بی‌پناه، ج. ۱، ص. ۴۴۳، آلوسی، ۱۳۴۵، ج. ۱، ص. ۲۹۲ و رازی، ۱۳۴۰، ج. ۹، ص. ۲۸۷.

۲. مکیان است من درآیه، تعلیمی باشد؛ معنی به خاطر آن نفس، جفت او را خلق کرد (مجلسی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۱۴۳۳ و جوایزی، ۱۳۴۳، ص. ۶۲).

۳. در بعضی روایات، چنین افراشته‌ی نبیعی افراد حواشی از دنده چپ آدم بی‌پناه شده بود.

۴. است. منفی روایی از امام باقر و امام صادق (ع) می‌گوید که در پنجابی را از دنده آدم خلق کردند، و گفتند: این خداوند عاجز است که او را از غیر دنده آدم خلق کند؟ و در ادامه می‌گوید: خداوند حواشی از پاکمانده و اصل گل آدم خلق کرد است (بی‌پناه، ۱۳۴۳، ج. ۴، ص. ۳۷، و امام باقر، ۱۳۴۰، ج. ۱، ص. ۹۱).

۵. در روایت از پیامبر (ص) و امام باقر (ع) آمده: خداوند حواشی از دنده آدم خلق کرد است (بی‌پناه، ۱۳۴۳، ج. ۲، ص. ۴۷، و امام باقر، ۱۳۴۳، ج. ۱، ص. ۱۴۰۵، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۱۴۴۳، و امام باقر، ۱۳۴۳، ج. ۱، ص. ۱۴۰۵).

براساس این روایات، بخشی از توسیع‌ها، روایات خلق حواشی از دنده آدم را حمل بر تنیه کرده‌اند (جزیری، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۰۵، مجلسی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۱۴۰۵) با گفته‌اند مراکز این افراشته‌ی نبیعی از دنده و جزیره اند، نه از دنده خلق شده است (سرزبانی، ۱۳۴۰، ج. ۲، ص. ۲۱۴، جزیری، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۱۴۰۵، مجلسی، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۱۴۰۵، و بلا، ۱۳۴۰، ج. ۱۴۰۵)
روایاتی که این گروه به عنوان دلیل آورده‌اند، شبیه اسرائیلی‌ها و سپاه آمریکایی‌ها در دوران اخیر روزبه‌اند. زیرا مشاهده‌اند در تعاملات حریف شده، عده‌ای موجو است (جوادی‌الملی، 1382، ص. 181)، مثل در پاپ سوم از سفر پیدایش چنین آمده‌ای: [این‌ها به خاطر دوست فرانسوی را آمده‌اند] که در جهان نجات می‌آوردند تا یکی از وی‌های را گرفتند و گوشت در جاییک پر کرد و برگشت به پاریس می‌آوردند. و هنن تعبیر است تعالیم و خیفه بودن محترور، از علائم عدم استناد به کتاب‌ها مطلب به کتاب اصلی آسمانی است (جوادی‌الملی، 1382، ص. 176). لذا این دیدگاه برکته‌ای از اسرائیلی‌ها است و روایات مورد استناد و ساختمان علمای یهود است که وارد احادیث اسلامی گردیده است (رشیدزاده، 1382، ص. 176). چ. ۱/ص ۱۳۸۱: قضاپاس ۱۳۸۴. ص ۲۴۳، سیبیاحی، بیا: تازه، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۱ و احمدی خراسانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۳.

۷ به‌گفته بخوری مفسرین، روایات دلایل و خلفیت حواز از دنده چپ آدم، شایعاتی است. همچنین که متفقین قائل شده‌اند که بیشتر از یک مفسر، چه در این آیه جنسیه دانسته‌اند (رشیدزاده، 1382، ص. 176). چ. ۱/ص ۱۳۸۱: قضاپاس ۱۳۸۴. ص ۲۴۳، سیبیاحی، بیا: تازه، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۱ و احمدی خراسانی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۳.

۸ بعضی مفسرین معتقدند همان طور که خداوند فادره را خلفیت آدم از خاک است، همچنین قادر است حواز را نیز از خاک خلق کند و آفریدش حواز از دنده آدم، کاری که آنها نبودند (زایری، ۱۳۸۰، ج. ۹/ص ۲۴۸، در آی. ۱۴۸، ص. ۷۹۲ و زایری، ۱۳۸۰، ص. ۸۴۲).

۹ برخی نیز با نظر را فادره دلایل قارئان دانسته‌اند (طلابی، ۱۳۸۲، ج. ۳۳۴، ص. ۲۴۶ و رشیدزاده، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶).

۱۰ با توجه به علل همسر آدم را آدم در آیه کیفیت آفریدش و مساحت خلفیت حواز نیز آن را آدم خواهد بود؛ بنی همسر آدم را آمده او و هر دوی باید آن را ز خاک آفریدند (سیبیاحی، بیا: تازه، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۱). طبق آنچه یک دانشگاهی به این تجربه می‌رسیم که خداوند، گیا را فراهم نمی‌کند و بما با نخست آزن، بدن آدم و با نخست باد، بدین حواز را آفریده است؛ اما انگیزه در قرآن گفته‌ها: [خلق‌ها رّوی] متن‌ور این است که حواز را از جنس آدم خلق کرده است و روایاتی که در دنده جنس آدم، اسرائیلی‌ها بوده که قابل استناد نیستند و دلایل رد آنها نیز مطرح شد.
5. ازدواج حواء

در قرآن کریم حرفی از ازدواج آدم و حواء زده نشده است; چنانکه در آیاتی، حواء را با عنوان زوج آدم مطرح کرده است (نساء:۲۰ و اعفاف:۱۸۹ و ۱۸۹). بر اساس آنچه در روایات آمده، پس از افراز حواء، آدم از او خواست که تزد وی برود و برای او جنگر و گفته که آدم باید پیش وی برود. خداوند نیز آدم را خواسته که چنین کند و تزد حواء برود و رسم خواستگاری هر چند از زین، از آن زمان بر جای مانده است (ایین بابه، ۱۳۸۵، ج.۱، ص.۱۸). مجله، ۱۴۰۳، ج.۱۱، ص.۲۲ و ۲۲ و بخاری، ص.۱۲). طبق روایت دیگر، پس از افراز حواء، آدم تمایل خود را به وی ابراز کرد و با ملانکه او را با دادنش و آنرا مشروط به ادامه مهربانی کرد. این روایت نیز در قرآن نشده است. این مهربانی در روایات به شکل‌های مختلف مطرح شده است:

الف: تعلیم آموزه‌های دینی به حواء (ایین بابه، ۱۳۸۵، ج.۱، ص.۱۸ و بخاری، ص.۲۲ و بخاری).
ب: سه بار صلوات بر محمدرضا (تبریزی، ۲۰۰۹، ص.۲۲ و آل محمد (نوری، ۱۳۸۴، ج.۱۵، ص.۹۹ و رازی، ۱۳۸۲، ج.۱۵، ص.۱۸۶).
پ: پنجم صلوات بر محمد (الله مجدب، ۱۳۸۲، ج.۱۵، ص.۲۲).

۶. گناه حواء

بر اساس برخی آیات، نخستین گناه آدم و حواء، بعثت خودرون از درخت ممنوعه به دلیل وسواس شیطان بود. شیطان از همان آغاز، متوحه آدم و حواء نشان می‌داد و به آنها گفت حواء، به طوری که در مکالمات حواء، خواست توانسته باشد.
خداوند تنها آدم را مختل فیضیت شیطان قرار داده و در ادامه او را عاصی خوانش است (طه: ۲۰۲۱، ۱۳۱۸).

به نظر می‌رسد از ظاهر آیات می‌توان استفاده کرد که شیطان به وسیله هر دو پرداخته است که در ابتدا آدم فروب خورد و جاوا او پیروی کرد است.

طبق این آیات، اثر گناه آدم و جاوا، آشکارشدن زشتی ها (اعراف: ۲۰، وطه: ۲۰۲۱) ظلم به خوشیش (بقره: ۱۸۴ واعرف: ۲۰۲۱، محرومیت از مقام قرب (اعرف: ۱۰۸ و ۲۰۲۱) و هیپو (بقره: ۱۸۴ واعرف: ۲۰۲۱) وطه: ۲۰۲۱) بوده است.

در مبانی شیعی روایاتی هماهنگ با ظاهر این آیات وجود دارد. برای کسی که از آنها، پیامبر در شب معراج، شاهد مناظره آدم و موسي بوده و آدم در جواب سرزنش موسي بابت خودند اندرخت، ممنوعه، به قسم خوردن اشارة شیطان کرده و گفتہ که گم ان نمی کرده کسی بتواند سوگند دروغ به خداوند بخورد (رسول محلای، ۱۳۱۵، ص: ۲۵). در روایت دیگری، هنگامی که آدم از بهشت خارج شد، خرچنگ به نژاد شد که چرا گناه کردی؟ او گفت: ابليس برای من به خدا قسم خورد که ناصح من است و من گمان نمی کردم مخلوقی که خدا آقیره، به خدا خواند قسم دروغ بخورد (این بابیویه، ۱۳۷۸، ص: ۲۹، ج: ۱۳۷۵، ج: ۱، ص: ۱۸۱ و قمی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ص: ۴۲). در این احادیث، به نقش تشکیقی جوی اشاره نشده است.

طبق نورات، جهاد زمینه گناه نخست را برای آدم از این ساخته است؛ چون مار (شیطان).

ابتدای سراججواه‌رتنگ و با این سخن که خوردن از میوه درخت ممنوعه باعث آگاهی او به خیو و شر می‌شد. آخ آن لزوم، برای می‌باید به داوی ایست. جهاد نیز برای از خوردن. از آن میوه برای آدم، می‌باید به خداوند برای مجازات وی، نزد دوستان بارداری، در زبان، و انقلاب مرد برزن‌زان افراد سه. در پی قدس نیز از زبان آدم. جهاد را عامل طبع خوشیش در میوه ممنوعه، داسته‌ها و جهاد، گناه آن را به گ‌زن مار انداده است (کتاب مقدس، سفر بی‌پایان، باب سوم، ص: ۴).

در منابع اهل سنت، روایاتی هماهنگ با نورات آمده است از جمله: شیطان خواند را به جنبدگان عرضه کرد و همچنین دیگر، قبول نکردند. سپس شیطان در دهان ماررفت و جهاد را فروب داد و از آن میوه خورد. در آن هنگام، جهاد به آدم گفت که مشکلی برای ما پیش نیامد، پس تا هم از آن پرداخت و آدم هم خورد (طبری، ۱۳۶۸، ج: ۱، ص: ۷۲ و سومی، ۱۳۶۴، ج: ۱، ص: ۵۳)، در حدیثی مسوب.
به پیامبر و به نقش از ابوهمره آمده است که اگر حوا به نود، هیچ زنی به همسرش خیانت نمی کرد.

(سیوی،۱۴۳،ج.۱،ص.۴۵).

براساس برخی روایات اهل سنت، حضرت آدم شناس، همسرش را کمک کننده بر گناه و زیبای دهندگی، این کار دانسته است (هیمان). در حدیثی دیگر آمده که از آدم پرسیدند: چرا از درخت خوردید؟ گفت: حواء مرا به انجام این کار امر کرد (طبری،۱۴۳،ج.۱،ص.۷۲). همچنین بیان شده حضرت آدم در هنگام وقاشان، حواء را که به پالینش آمد به بز سرگردان، طرف کرد و آواز امام تماشی گرفتاری های خود خوانده است (مینه‌سری،۱۴۳،ج.۲،ص.۴۷).

برخی نویسندگان اهل سنت نیز مجازات حواد را علیه بر مواردی که با آدم شیرک پوهده نشده، مورد شمرده، مانند: حیض، سنگینی حمل، درد زایمان، نقصان عقل و دین، نصف بودن ارث، لزوم عده نگه داشتن هنگام طلاق و اینکه هیچ نبي و سلطانی زن نیست (تغلیق،۱۴۳،ج.۳،ص.۷۳؛ تغلیق،۱۴۳،ج.۳،ص.۳۲). برخی نیز بیان داشتهند از این موارد را شمرده، مانند (طبری،۱۴۳،ج.۱،ص.۷۲ و سیوی،۱۴۳،ج.۱،ص.۷۳). این زیدیقی که آفرین کار حواء نود، زنان در این دنیا، قاعدتاً نمی شودند، عاقل بودند، آسان حامله می شدند و آسانی می زندندند (طبری،۱۴۳،ج.۱،ص.۷۲).

مفسران و بزرگ‌القرآن، ضمن را این اخبار، آنها رو در شمار اسراییلیان دانسته که از طرف مسلمانان بهترین المنادر برای نوبت توریج تورات وارد اسلام شده‌اند و قائلند که در روایات صحیح و معتبور، قدیمی در مورد این خطاب نیامده است (طبلتیبی،۱۴۳،ج.۲،ص.۳۲۱/۱۴۳،ج.۳،ص.۳۲۱/۱۴۳،ج.۳،ص.۳۲۱ و قاسمی،۱۴۳،ص.۳۲۱/۱۴۳،ص.۳۲۱).

طبق آنچه بیان شد مشخص می شود که حواء نقش در وسواس آدم داشته و شیطان، هر دوی آنها را از سازده است. همچنین روایاتی که دال بر این هستند که حواء باعث گناه آدم شد، اسراییلیان هستند که نمی توان به آنها اعتماد کرد.

۷. هیبوط حواد

آدم و حواء به بعد از خودون از درخت ممنوعه از بهشت رانده شدند و به زمین هیبوط کردند (قرآن،۱۴۳،). در مورد مکان فرود امتداد آنها به زمین، چند نظر بیان شده است:
الف) طبق حديثی از امام صادق (عله)، آدم بر کوه صفا فرود آمد و صفا نامیده شد چون صفا اغلب
بر آن نازل نه است. حواشی نیز بر کوه مروه فرود آمد که به سبب فروش مرثیه (در بر آن، به این نام نامیده شد (راویدی، 1456، ص 61:36، ج 1، ص 74، ج، 1، ص 84، حکمی، 1471، ص 181) و عربی حافظیزی،
1375، ج 1، ص 61). براساس روایتی از امام باقر (عله) آدم بر کوه صفا و حواشی بر کوه مروه فرود کرده، که
چون آدم برا ی دیدار حواشی به سوی کوه مروه رفت و این کار را سره بار تکرار کرد، این عمل به عنان
سے میان صفا و مروه در نیم شمار عملا حج شناخته شد (عابدی، 1377، ج 1، ص 61).
ب) بنابر قولی میکری، مکان هیبوت آدم، هند و مکان هیبوت حواشی جدی می باشد (طبری، 1358،
ج 1، ص 98)، زهیری، پناه گر، 1358، ص 70، رستوی محاظه، 1361، ص 17، تعابی، 1369، ص 31، سوپری، 1364،
ج 1، ص 57 و شیخترانی، 1379، ص 12)، برخی مفسران بدون ذکر دلیلی، اخبار تعیین کننده مکان هیبوت آدم
و حواشی را از اسرائیلیات دانسته اند (رشیدی، 1394، ج 1، ص 279).

8. تعداد فرزندان حضرت حواشی

طبق روایات، درباره فرزندان حضرت حواشی چند نظر وجود دارد:
الف) بیست و دو قلوی پسر و دختر: بهنی بیست دختر و بیست پسر (طبری، 1358، ج 1، ص 98).
ج 1، ص 66 و سوپری، 1364، ج 1، ص 57، ب) هفتاد و دو قلو (طبری، 1363، ص 66 و شیخترانی، 1379، ص 54،
ج 1، ص 98).
ب) نبیت حضرت حواشی در باره آن، هزار و یک هزار و بیست و یک هزار و یک هزار و بیست و یک هزار و یک
بازیان داشته باشد، می توانند این تعداد فرزند داشته باشند.

(در باقی‌مانده، هزار و بیست و یک هزار و بیست و یک هزار و بیست و یک هزار و بیست و یک هزار و بیست و یک
بازیان داشته باشد)
۹. مدت عمر و مکان دفن حوره

براساس روایات، حضرت حوره، یک سال بیشتر از حضرت آدم زنده بوده و در جوار همسرش بوده. بیشتر می‌گوید، او در جنوب سمت حضرت آدم و در مکه دفن شده است. این نظریه در تاریخ قبل از اسلام بسیار مطرح بوده و توسط کاهن‌ها و مذهب‌خواهان در تاریخهای مختلف به آن اشاره کرده‌اند. در این مکان، حوره به عنوان یکی از اولین دفن‌های حضرت آدم و حضرت حوره در مکه شناخته می‌شود. در مدارس، حضرت حوره به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم در تاریخ اسلام شناخته می‌شود و در تحقیقات علمی و تعلیمی به آن اشاره می‌شود.
نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد به‌علت آفرینش حوادث از عناصر مانند غیر موجود زنده (آدم) و با به‌دیگری این‌که حوادث در آینده، مادر همه انسان‌های زنده خواهد بود. این نام برآن باعث نماده شده است و معنای اصطلاحی این نام، به ریشه لغیش در عربی نیز ندارد. مشهورترین کیه حضرت امام الباقر است که در تعداد زیادی از روایات آمده و صفات مطهره، مخصوصاً و موردیت در دعای امام داده یک ایشان درک شده است. زمان خلقت این اشکال بعد از خلقت آدم و مکانش طبق نظر برخی، بیرون به‌شت و طبق نظر بعضی، داخل به‌شت بوده است.

در قرآن درباره کیفیت خلقت ایشان تصویری نشده است؛ ولی طبق روایات، خداوند گفت را فراهم کرده و با بخشی از آن، بنده آدم و با بخشی دیگر، بنده حوادث را آفرینده است؛ اما اینکه در قرآن گفته شده: "و خلقت من به زوجت" مظهر ایشان است که خداوند حوادث را از جنس آدم خلق کرده است. روایتی که داد بر خلقت حوادث از دنده چه آدم هستند، اسرائیلیات بوده که قابل استناد نیستند و در قرآن، حرفی از آزادی آدم و حوادث بیان نشده و فقط در آیاتی، حوادث را با عنوان زوج آدم مطرح کرده است: اما در روایات، میزان مهربانی حوادث شامل تعلیم آسمانی از آن روز، بر پر و آن محمد بی‌پدر صلوات بر محمد درباره گفته شده و خودن از درختی متنوع، حوادث این دروس آدم نداشته و شیطان و هر یک و رسوله آدم کرده این روایات که حوادث را باعث گذشت آدم دانسته‌اند. اسرائیلیاتی می‌باشتند که قابل استناد نیستند. آدم و حوادث بعد از ارکاذب گذشت به‌شت رانده شد و به ریشه‌های بی‌پدری که در روایات، مکان هیپو ایشان، صفا و روزه‌ای هند و جدته گفته شده است.

تعداد گذشتهان حوادث، چهل، صد و چهل، صد بیست و هزار بیان شده و مدت عمر ایشان یک سال بیشتر از آدم و مکان دفن نیز گذار قبلاً آدم بوده است.
<table>
<thead>
<tr>
<th>الرقم</th>
<th>المفتاح</th>
<th>العنوان</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>1</td>
<td>كتاب مقدس 1954م، سفر البائس، لندن: بي نا.</td>
<td>قرآن</td>
</tr>
<tr>
<td>2</td>
<td>ازهري، محمدبن أحمد، 1322هـ، مجمع تمهيد اللغة، بروت: دار المعرفة.</td>
<td>مفاتيح الجنان</td>
</tr>
<tr>
<td>3</td>
<td>ابن باويدي، محمدبن علي 1385هـ، عالم الشراح، قم: تکریمی داوی.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>4</td>
<td>د. 1349هـ، من لا يحترم العلماء: مشارکات جامعه مدرسين حرزه علمي.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>5</td>
<td>د. 1328هـ، عيون اخبار الرواة، طهران: شریجیان.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>6</td>
<td>د. 1349هـ، معجم طاهر، بي نا، بي نا.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>7</td>
<td>د. 1399هـ، معجم علمی، بي نا</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>8</td>
<td>ابی نصیر، محمدبن مهدی 2000م، تفسیر القارئ، بيروت: دار الكتب العلمية.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>9</td>
<td>احمدخانی، محمدبن ابراهیم 1380هـ، د. 1399هـ، تفسیر القارئ، بيروت: دار الكتب العلمية</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>10</td>
<td>الکتیم محبّون، 1345هـ، تفسیر القارئ، بيروت: دار الكتب العلمية.</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>11</td>
<td>پیام، ابراهیم، ودکریان، ب. 880هـ، المعجم الوسيط، دافنی، دار المعرفه</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>12</td>
<td>پیرعلی، هاشم، 1325هـ، ترجمه القارئ، قم: موسسه العلمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>13</td>
<td>بابک، هرادی، 880هـ، تفسیر القارئ، طهران: شریجیان</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>14</td>
<td>د. 1349هـ، معجم علمی، بي نا، به نهج، طهران: دبایی داشی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>15</td>
<td>رضایی، محمدبن محمّد 2000م، صدیق الانبیاء والصی، جامعه المحققین، بيروت: دار الكتب العلمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>16</td>
<td>رضایی، محمدبن احمد، 1380هـ، تفسیر القارئ، بيروت: موسسه العلمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>17</td>
<td>خودری، محمدبن حسن 1380هـ، وصلین الشیعه، قم: موسسه القارئ</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>18</td>
<td>حسنی، زیدی، محمدبن حسن، 1380هـ، تفسیر القارئ، بيروت: دار المعاصر</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>19</td>
<td>خنجری، محمدبن حسن، بي نا، جمعة العلوم، بيروت: دار العلم والملايين</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>20</td>
<td>رضا، خسروی، 1345هـ، تفسیر القارئ، ب. 880هـ، تفسیر القارئ، قم: دار الافضل</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>21</td>
<td>رضا، خسروی، 1345هـ، تفسیر القارئ، ب. 880هـ، تفسیر القارئ، قم: دار الافضل</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>22</td>
<td>رضایی، محمدبن حسن، بيروت: دار الافضل</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>23</td>
<td>لا تفسیر القارئ، مشارکات جامعه مدرسين حرزه علمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>24</td>
<td>لا تفسیر القارئ، مشارکات جامعه مدرسين حرزه علمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>25</td>
<td>لا تفسیر القارئ، مشارکات جامعه مدرسين حرزه علمی</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>26</td>
<td>لا تفسیر القارئ، مشارکات جامعه مدرسين حرزه علمی</td>
<td></td>
</tr>
</tbody>
</table>
رشيد، م. محمد، 1412هـ، تفسير القرآن الكريم الشهير في تفسير المحتار، بروت: دار المعارف.
7. زهري، محمد، 1411هـ، تفسير القرآن الكريم، النبوي، دار الفكر.
8. مصري، محمد، 1407هـ، تفسير القرآن الكريم في مقدمة القرآن، نهج البلاغة، دار الكتاب العربي.
9. سيباني، محمد، 1406هـ، تفسير القرآن الكريم، شرطة، دار الفكر.
10. سيف، محمد، 1405هـ، تفسير القرآن الكريم، اليوم، دار الفكر.
11. سعيد، محمد، 1404هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
12. سعدي، محمد، 1403هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
13. عباس، محمد، 1402هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
14. عيcriptions، محمد، 1401هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
15. عزاس، محمد، 1400هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
16. عزالدين، محمد، 1399هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
17. الفكر، محمد، 1398هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
18. الفكر، محمد، 1397هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
19. الفكر، محمد، 1396هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
20. الفكر، محمد، 1395هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
21. الفكر، محمد، 1394هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
22. الفكر، محمد، 1393هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
23. الفكر، محمد، 1392هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
24. الفكر، محمد، 1391هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
25. الفكر، محمد، 1390هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
26. الفكر، محمد، 1389هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
27. الفكر، محمد، 1388هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
28. الفكر، محمد، 1387هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
29. الفكر، محمد، 1386هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
30. الفكر، محمد، 1385هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
31. الفكر، محمد، 1384هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
32. الفكر، محمد، 1383هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
33. الفكر، محمد، 1382هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
34. الفكر، محمد، 1381هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
35. الفكر، محمد، 1380هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
36. الفكر، محمد، 1379هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
37. الفكر، محمد، 1378هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
38. الفكر، محمد، 1377هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
39. الفكر، محمد، 1376هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
40. الفكر، محمد، 1375هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
41. الفكر، محمد، 1374هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
42. الفكر، محمد، 1373هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
43. الفكر، محمد، 1372هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
44. الفكر، محمد، 1371هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
45. الفكر، محمد، 1370هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
46. الفكر، محمد، 1369هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
47. الفكر، محمد، 1368هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
48. الفكر، محمد، 1367هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
49. الفكر، محمد، 1366هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
50. الفكر، محمد، 1365هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
51. الفكر، محمد، 1364هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
52. الفكر، محمد، 1363هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
53. الفكر، محمد، 1362هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
54. الفكر، محمد، 1361هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
55. الفكر، محمد، 1360هـ، تفسير القرآن الكريم، دار الفكر.
56. محمدقاسمی، حمید. ۱۳۸۰، ارزیابیت و تأثیر این برداشت‌های انبیاء در تفسیر قرآن، تهران: سروش.
57. مراضی، احمد مطیعی، بی. تفسیر مرگی، بروند، دارالفکر.
58. مصطفوی، حسن. ۱۴۱۶، التحقیق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت الثقافة و الآرشاد الاسلامی.
59. مسیحی، محمد جواد. ۱۳۴۴، تفسیر مکافی، قم: دارالکتب الاسلامی.
60. مفید، محمد حسن محمد. ۱۳۴۳، تخصصی، قم: مؤسسه عالی کتابخانه الشیخ المفيد.
61. مقری فیومی، احمد بن. ۱۴۲۵، مصباح المنبر، قم: دارالهجرة.
62. مکرم شیرازی، ناصر و دیگران. ۱۳۷۹، تفسیر متنون، تهران: دارالکتب الاسلامی.
63. مهری کرمانی‌نیا، محمد جواد. ۱۳۸۳، مجموعه کامل قصه‌های قرآن، قم: انتشارات مشریق.
64. مبتدلی، احمد بن محمد. ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عده الآیات، تهران: ایجر، اکبر.
65. نوری، حسین بن محمد نیا، ۱۴۰۸، مستندات الیسال و مستندات المسانک، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۴.
66. هاکس، فاضل سرافیم. ۱۳۸۳، تهران: انتشارات ساطور.

ب. پایگاه اینترنتی

1. سایت آپارات: www.aparat.com
2. سایت شیعه‌نیوز: www.shia.news.co